

واقع‌گرایی نظام‌محور: نظریه‌ای جامع در فلسفه علوم اجتماعی و اقتصادی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱

ناصر جهانیان*

۶۵

چکیده

فلسفه علم اقتصاد شاخه‌ای از فلسفه علم است که به بحث درباره چیستی علم اقتصاد از حیث «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی» و «روش‌شناسی» می‌پردازد. مطالعات فلسفه اقتصاد مشتمل بر بررسی‌های درجه دوم انتقادی و سازنده نسبت به سه جنبه دانش اقتصاد است. بدیهی است فلسفه اقتصاد اسلامی با فلسفه اقتصاد سکولار تفاوت دارد. «گسست میان مبانی فلسفی اسلامی با نظریه‌های اقتصادی» و عدم توانایی ادبیات فلسفه اقتصاد اسلامی در برقراری ارتباط وثیق بین فلسفه و اقتصاد یکی از مهم‌ترین آسیب‌های این ادبیات است. مقاله پیش رو در تلاش است قدم ابتدایی را در برقراری این ارتباط بردارد. این مقاله اکتشافی و پرسش اصلی آن این است که: «آیا می‌توان با فلسفه اسلامی مبتنی بر سنت‌های الهی و درک عمیق از واقعیت‌های عینی و اعتباری موجود در جوامع به نظریه‌ای جامع برای نه‌تنها اقتصاد، بلکه برای تمامی علوم اجتماعی جهت کمک به تحلیل‌های علمی دست یافت؟» پاسخ به این پرسش مستلزم تبیین «نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور (System-based Realism)» و ویژگی‌های آن است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل فلسفی، به بررسی این نظریه پرداخته می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که علوم اجتماعی فرایند تحلیلی تحقیق در سطوح پنج‌گانه (کنش قاعده‌مند افراد، نهادها، سازمان‌ها یا ارکان فرایند تغییرات، منابع و محیط) از طریق ۱. توصیف این سطوح؛ ۲. اکتشاف کنش؛ ۳. تبیین چرایی و چگونگی تحول نهادها و سازمان‌ها؛ ۴. تبیین اهداف ادعایی و واقعی و ۵. تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها است.

واژگان کلیدی: واقع‌گرایی، نظام‌محور، فلسفه علم، علوم اقتصادی، واقعیت عینی، واقعیت اعتباری.

طبقه‌بندی JEL: B49, Z12, Z19

مقدمه

فلسفه علم اقتصاد به مثابه شاخه‌ای از فلسفه علم از چگونگی ارزیابی معرفتی نسبت به اقتصاد بحث می‌کند. فلسفه علم اقتصاد، به بحث درباره چیستی علم اقتصاد از حیث «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی» و «روش‌شناسی» می‌پردازد (سبحانی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۷۷). مطالعات فلسفه اقتصاد مشتمل بر بررسی‌های درجه دوم انتقادی و سازنده نسبت به سه جنبه مبنایی دانش اقتصاد، به‌ویژه ایفای نقش بازتولید دانش اقتصاد بر اساس مبانی فلسفی ترمیم شده است (توکلی، ۱۳۸۹، ص ۶۹).

به‌طورکلی در ارزیابی حوزه علم و معرفت، با دو رویکرد فکری کلان مواجهیم که عبارت‌اند از: علم و معرفت اسلامی و علم و معرفت سکولار. مهم‌ترین وجه تمایز میان این دو چشم‌انداز فکری آن است که علم در رویکرد اسلامی، افزون بر اینکه به کشف واقعیت می‌پردازد، با مفاهیم ماوراءالطبیعه و سنت‌الله نیز مرتبط است (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۸، ص ۴۲۷).

حال در ارزیابی معرفتی نسبت به اقتصاد، سه رویکرد متفاوت نسبت به تمایز فلسفه اقتصاد اسلامی با فلسفه اقتصاد سکولار مطرح شده است: ۱. تفاوت مضاف‌الیه [دانش تحقق‌یافته اقتصاد و دانش تحقق‌یافته اقتصاد اسلامی]؛ ۲. تفاوت مضاف [فلسفه] و ۳. تفاوت هم مضاف و هم مضاف‌الیه (رک به: توکلی، ۱۳۸۹، ص ۷۶). نتایج پنج‌سطحی این پژوهش این امکان را مطرح می‌کند که رویکرد صحیح می‌تواند رویکرد سوم باشد.

از منظر فلسفه اسلامی، ادبیات بسیار غنی اما نامنسجمی برای تحلیل واقعیت‌های عینی و اعتباری وجود دارد. از منظر فلسفه رئالیسم نظریه‌های منسجم اما مبهمی از سوی نظام‌گرایی ماریو بانج و رئالیسم انتقادی روی باسکار مطرح شده است. از منظر اقتصادی نیز تونی لاوسون از نحله اقتصاد هترودکس و حامی فلسفه رئالیسم انتقادی مطالب ارزشمندی را در مورد هستی‌شناسی اقتصاد ارائه کرده است. متأسفانه در ادبیات اقتصاد اسلامی هیچ‌گونه نظریه قابل توجهی علی‌رغم مقالات ارزنده‌ای که در فلسفه اقتصاد اسلامی نوشته شده، وجود ندارد. حتی مطابق یک تحقیق آسیب‌شناسانه در مورد کاربرد مبانی فلسفی در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی، روشن شده که مهم‌ترین آسیب «گسست میان مبانی فلسفی اسلامی با نظریه‌های اقتصادی» و عدم توانایی این ادبیات در برقراری ارتباط وثیق بین

فلسفه و اقتصاد است (ر.ک به: توکلی، ۱۳۹۴، ص ۸۶)؛ از سوی دیگر، حتی تلقی روشنی از مصادیق و محتوای «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی» و «روش‌شناسی» نه در ادبیات فلسفه اقتصاد و نه در ادبیات فلسفه اقتصاد اسلامی نیست.

از این رو ضروری است نظریه‌هایی فلسفی ارائه شوند تا بتوانند ارتباطی وثیق بین فلسفه اسلامی و اقتصاد برقرار کنند. مقاله پیش رو در تلاش است قدم ابتدایی را در این مورد بردارد. روش تحقیق در این مقاله اکتشافی است؛ از این رو فرضیه لازم ندارد؛ اما پرسش اصلی آن این است که: «آیا می‌توان با فلسفه اسلامی مبتنی بر سنت‌های الهی و درک عمیق از واقعیت‌های عینی و اعتباری موجود در جوامع به نظریه‌ای جامع برای نه تنها اقتصاد، بلکه برای تمامی علوم اجتماعی جهت کمک به تحلیل‌های علمی دست یافت؟» پاسخ به این پرسش مستلزم تبیین «نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور» و ویژگی‌های آن است. در این مقاله، با استفاده از روش تحلیل فلسفی، به بررسی این نظریه پرداخته می‌شود. روش تحقیق در مرحله گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. یافته‌ها نشان می‌دهد که علوم اجتماعی فرایند تحلیلی تحقیق در سطوح پنج‌گانه (کنش قاعده‌مند افراد، نهادها، سازمان‌ها یا ارکان فرایند تغییرات، منابع و محیط) از طریق ۱. توصیف این سطوح؛ ۲. اکتشاف کنش؛ ۳. تبیین چرایی و چگونگی تحول نهادها و سازمان‌ها؛ ۴. تبیین اهداف ادعایی و واقعی و ۵. تبیین و پیش‌بینی پدیده‌هاست. واقع‌گرایی نظام‌محور پس از معرفی اجتماع و جامعه به مثابه یک نظام قابل تحلیل، واقعیت‌های عینی مشهود و نامشهود این جهانی و آن جهانی و واقعیت‌های اعتباری آن را به پنج واحد فرد، ثروت، نهاد، سازوکار و محیط تجزیه کرده و مبتنی بر سطوح پنج‌گانه به روش‌شناسی ترکیبی می‌رسد. بر این اساس، تمامی جوامع را در تمامی اعصار می‌توان با این نظریه از دیدگاه علوم اجتماعی با تمامی تنوع و گوناگونی‌اش تحلیل کرد.

ساختار مقاله به ترتیب ذیل است:

۱. پیشینه و ادبیات موضوع؛ ۲. مفهوم واقع‌گرایی نظام‌محور؛ ۳. هستی‌شناسی؛ ۴. معرفت‌شناسی؛ ۵. روش‌شناسی؛ ۶. جمع‌بندی و نتایج.

۱. پیشینه و ادبیات موضوع

نظریه «واقع‌گرایی نظام‌محور» به شکلی که ارائه خواهد شد، پیشینه‌ای ندارد؛ اما مباحثی مانند واقع‌گرایی، نگرش سیستمی، نظام‌گرایی، عینیت و ذهنیت، اثبات‌گرایی و تفسیر‌گرایی، علت‌گرایی و دلیل‌گرایی، ترتب علت بر دلیل، قانون‌مندی و قاعده‌مندی، سنت‌های الهی و سنت‌های اجتماعی و ... از ادبیاتی بسیار غنی و ارزشمند برخوردار است و فهرست کردن نام کتب و مقالات این ادبیات چندین کتاب مطول خواهد شد؛ اما نام چند نفر از اندیشمندان و دانشمندانی که بیشترین سهم را در کمک به نظریه «واقع‌گرایی نظام‌محور» داشته‌اند عبارت‌اند از:

۱. علامه طباطبایی^(ره) و استاد شهید مطهری^(ره) به خاطر کتب متعددی از جمله تفسیر المیزان و اصول فلسفه و روش رئالیسم؛
۲. شهید صدر^(ره) به خاطر کتب اقتصادنا، مجتمعنا و سنت‌های الهی در تاریخ؛
۳. آیت‌الله جوادی آملی به خاطر تفسیر ارزشمند تسنیم و تبیین روشنی از آیه ۲۰۰ سوره آل عمران؛
۴. حسن آقا نظری به خاطر دو کتاب ارزشمندش در «روش‌شناسی اقتصاد اسلامی» که مفاهیم نهادها و واقعیت‌های اعتباری را به بهترین وجه با استفاده از دانش متکی بر فلسفه اسلامی و درک درست از این مفاهیم در فلسفه غرب تبیین کرد.
۵. تونی لاوسون به خاطر کتب و مقالات متعدد مرتبط با رئالیسم انتقادی در حوزه اقتصاد، به‌ویژه مقاله «ماهیت اقتصاد هترو دکس» (لاوسون، ۱۳۸۸)؛
۶. ماریو بانج به خاطر کتاب «Finding Philosophy in Social Science»؛
۷. محمد جوادی توکلی به خاطر کتاب مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد و مقالات «درآمدی بر چیستی، قلمرو و چشم‌اندازهای فلسفه اقتصاد اسلامی» و «چیستی و کارکرد مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی»؛
۸. عبدالحمید معرفی محمدی در کتاب ارزشمند علم اقتصاد و مسئله شناخت به دنبال تکمیل روش اثبات‌گرایی با یک رویکرد فرارونده (استعلایی) و معرفت‌شناسی عقل‌گرا - تجربه‌گرا با یک معاشناسی هرمنوتیکی است (رک به: معرفی محمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۵). از نظر ایشان جهان اقتصاد از نظر هستی‌شناسی از یک واقعیت سه‌لایه تشکیل شده است که

شامل ترتیبات نهادی، سازوکارهای اقتصادی و ارقام آماری است. این ساختار سه‌لایه‌ای واقعیت سه نوع زبان متفاوت برای بازنمایی واقعیت در قیاس با یک نوع «زبان ریاضی» اقتصاد نئوکلاسی دارد که عبارت‌اند از: «زبان نهادی»، «زبان منطقی» و «زبان آماری» (همان، ص ۱۹۸). در مجموع رویکرد این کتاب دارای مشکلات عدیده‌ای است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: الف) بنیان‌های فلسفی آن متخذ از کانت (ایده‌آلیست استعلایی) و سر (نهادگرا) است و از فلسفه رئالیسم اسلامی متخذ از علامه طباطبائی رحمته‌الله بهره‌ای نبرده است. ب) جهان اقتصاد بیش از سه لایه مترتب بر یکدیگر است: لایه اول: نظام قبلاً موجود؛ لایه دوم: انسان الگوساز (انسان بورژوای غربی حداکثرساز سود در نظام سرمایه‌داری؛ انسان خردمند خدامحور در نظام اسلامی)؛ لایه سوم: ترتیبات نهادی؛ لایه چهارم: سازوکارهای اقتصادی (سازمان‌ها، سیاست‌ها و قواعد تنظیمی)؛ لایه پنجم: کنش‌های اقتصادی منبث از لایه‌های قبلی؛ لایه ششم: نظام عرضه و تقاضا و نظام تدبیر شایسته یا ارقام آماری به تعبیر نویسنده محترم.

در نهایت مقاله «تبیینی از چند مسئله فلسفی در علم اقتصاد» هم بهترین تقسیم سه‌جزئی فلسفه اقتصاد را ارائه کرده و هم مسائل این اجزا یعنی، «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی» و «روش‌شناسی» را به‌طور نسبی خوب تحلیل کرده است (سبحانی و همکاران، ۱۳۹۲).

با وجود این، «نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور» ضمن بهره‌گیری فراوان از ادبیات فوق‌الذکر، مسیر جدیدی برای فلسفه اقتصاد اسلامی جهت تحلیل تمامی نظام‌ها در تمامی اعصار و برای تمامی بخش‌های اقتصاد باز خواهد کرد.

۲. مفهوم واقع‌گرایی نظام‌محور

برای تبیین معنای واقع‌گرایی نظام‌محور لازم است ابتدا با مفاهیم واقع‌گرایی، نظام، نظام اقتصادی و سپس با واقعیتی به نام واحد تحلیل در نظام‌های اقتصادی آشنا شویم.

۲-۱. واقع‌گرایی

پیش‌فرض‌های فلسفی و نظریه‌های مرتبط با سرشت علم در سرنوشت کارکرد علم تأثیرگذارند. واقع‌گرایی در مقابل آرمان‌گرایی صرف و ذهن‌گرایی است. با وجود این،

واقع‌گرایی انواعی دارد. اگر قائل به محدودیت ادراک بشر به حواس پنج‌گانه باشیم گرایش به فلسفه تحصیل‌گرایی یا اثبات‌گرایی (Positivism) خواهیم داشت؛ این فلسفه نوعی رئالیسم خام است؛ زیرا معتقد است که معرفت حسی ما کاملاً منطبق بر چهره حسی عالم است و هر اوصافی که از اشیا در ادراک می‌یابیم در خارج هم وجود دارد (قائم‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۲۸). در مقابل این دیدگاه، انواعی از رئالیسم، از جمله رئالیسم انتقادی (Critical Realism) وجود دارند که معتقدند علوم طبیعی از آغاز پیدایش خود در جهان باستان بر فرضیه‌هایی مبتنی بوده‌اند درباره فرایندهایی که به‌آسانی تن به ادراک حسی نمی‌دهند (هره، ۱۳۹۶، ص ۲۹). در واقع دسترسی به جهان طبیعی فقط از طریق حواس پنج‌گانه (مسلح و غیرمسلح) امکان‌پذیر نیست؛ برای مثال سیاه‌چاله‌ها، نیروی جاذبه، الکترون، پروتون و بسیاری از واقعیت‌های طبیعی است که فقط از طریق تخیل بشری و نظریه‌پردازی می‌توان آن را در دسترس علم بشر قرار داد (همان، صص ۶۵ و ۶۸).

دسترسی به جهان اجتماعی نیز فقط از طریق درک تجربی پدیدارها امکان‌پذیر نیست. انسان‌ها در مورد اشیا، ساختارها، فرایندها و چیزهای دیگری که نمی‌توانند به‌طور تجربی ادراک کنند دانشی قابل اطمینان دارند (همان، ص ۷۸). این دانش قابل اطمینان از طریق نیروی تخیل ناشی از وضع اعتبارات اجتماعی و سپس نظریه‌پردازی مبتنی بر این اعتبارات قابل حصول است.

به‌هر تقدیر، واقع‌گرایی یا رئالیسم غیرخام هرچند دیدگاهی به قدمت فلسفه در جهان است؛ اما حدود سی سال است که مجدداً با افول اثبات‌گرایی یا پوزیتیویسم (رئالیسم خام) اوج گرفته است. کالدول می‌نویسد:

انواع زیادی از واقع‌گرایی وجود دارد: واقع‌گرایی معمولی و واقع‌گرایی علمی، واقع‌گرایی ماورای طبیعی، واقع‌گرایی وجودشناختی و معناشناختی، واقع‌گرایی دستوری و توصیفی. اگر قرار باشد یک نفر یک واقع‌گرایی نمونه را توصیف کند، به نظر می‌رسد چکیده تمامی عقاید اساسی او چنین باشد: جهان وجود دارد؛ جهان به‌صورت چندبعدی و پیچیده پی‌ریزی شده است؛ خصایص و مکانیزم‌هایی که ساختارها را اداره می‌کنند قابل کشف هستند و هدف علم این است که سعی کند آنها را کشف کند. نظریه‌های علمی در واقع اشاره به عناصر، خصوصیت‌ها و سازوکارهای موجود دارد؛ نظریه‌ها تلاش می‌کنند آنها را بیان کنند؛ نظریه‌ها ممکن است از جهت صحت و سقم، مورد داوری واقع شوند تا معلوم شود به چه

میزان با واقعیات مطابقت دارند (کالدول، ۱۳۷۸).

از سوی دیگر، واقع‌گرایی در مکتب لیبرالیسم بر مبنای فردگرایی، در مکتب کمونیسم بر اساس کل‌گرایی و در مکتب اسلام و بسیاری از فلسفه‌های متعارف فردگرایی معتدل و کل‌گرایی معتدل (مانند رئالیسم انتقادی و نهادگرایان قدیم و جدید) بر اساس توجه همزمان به فرد و جامعه تحلیل می‌شود. با توجه به تحلیل صحیحی که از «مدنی بالطبع بودن» انسان از منظر علامه طباطبائی رحمته‌الله مطرح خواهد شد و مطابق این دیدگاه صحیح روی باسکار (Roy Bhaskar) که «جامعه و ساختارها پیش از انسان‌ها وجود دارند؛ مانند ساختار زبان که پیش از تولد ما وجود داشته است» (محدث و مریجی، ۱۳۹۲، ص ۳۴)، می‌توان گفت که واحد تحلیل علوم اجتماعی از جمله علوم اقتصادی اجتماع و جامعه یا به تعبیر دیگر همان نظام است. بدین ترتیب، در حال نزدیک شدن به مفهوم واقع‌گرایی نظام‌محور هستیم (لایه اول جهان اجتماعی و اقتصادی).

۲-۲. مفهوم نظام و نظام اقتصادی

مطابق تحقیق هر نظام یا سیستمی از پنج مفهوم «کلیت»، «روابط تعاملی میان عناصر»، «پیچیدگی»، «سازمان» و «هدف» برخوردار است؛ از این رو یکی از کامل‌ترین تعریف‌ها عبارت است از: «نظام مجموعه‌ای پیچیده سازمان‌یافته است متشکل از روابط تعاملی موجود بین عناصر، کنش‌ها یا اشخاص که روی یکدیگر به‌طور پویا (دینامیکی) اثر می‌گذارند و برای انجام‌رساندن کار و یا دست‌یافتن به هدفی خاص سازمان یافته‌اند» (جهانیان، ۱۳۸۲، ص ۷۳). تعریف ساده‌تر و عملیاتی‌تر عبارت است از: «نظام مجموعه‌ای پیچیده سازمان‌یافته از اجزای به‌هم‌وابسته است که آن اجزا در راه نیل به هدف‌های معینی با هم هماهنگی دارند» (همان).

اما تعریف نظام اقتصادی: «نظام اقتصادی مجموعه‌ای پیچیده به‌هم‌وابسته از سازوکارهای تغییر و ساختارهایی از منابع کمیاب، نهادها و شرکت‌کنندگان است که رفتار انسان‌ها را در یک جامعه خاص برای تولید و توزیع کالاها و خدمات، به منظور مصرف (رفاه عمومی) هماهنگ می‌کند» (همان، ص ۸۲).

مسئله «سازوکارهای تغییر» در این تعریف، عنصر پویا و دینامیک نظام اقتصادی است که هولفسکی از آن به عنوان یکی از عناصر اصلی چهارگانه یک نظام اقتصادی یاد می‌کند.^۱ این عنصر اصلی همان ارکان فرایند «تغییرات» است که خود چهار رکن دارد: ۱. اطلاعات، ۲. تصمیمات، ۳. اجرا، ۴. دستاوردها. این ارکان، حالت فعلی نظام اقتصادی را به حالت مطلوب تبدیل می‌کند (Holesovsky, 1977, p.17).

۲-۳. واحد تحلیل در نظام‌های اقتصادی

در علوم اجتماعی به‌ویژه علوم اقتصادی آنچه از اهمیت اساسی روش‌شناختی برخوردار است واقعیتی به نام سیستم یا نظام است که شامل افراد یا شرکت‌کنندگان، نهادها، منابع و ارکان فرایند تغییرات می‌شود. فرد یا شرکت‌کننده هرچند اهمیت دارد ولی معمولاً مقید به منابع یا بودجه، نهادهای از قبل تعیین شده و ارکان فرایند تغییرات رفتار می‌کند یا کنش انجام می‌دهد. این در حالی است که در اقتصاد نئوکلاسیک عامل محدودیت انتخاب فرد فقط منابع یا بودجه است (نایب، ۱۳۹۰، ص ۱۵۵).

از این رو در اقتصاد نئوکلاسیک مبتنی بر فلسفه فردگرایی، نه تنها در تحلیل اقتصاد خرد به حداکثرکردن سود یا مطلوبیت فرد تأکید می‌شود، بلکه، تحلیل اقتصاد کلان نیز از سنخ تحلیل خردی است و واحد تحلیل همچنان فرد است و با جمع کردن فردها نهادهای موجود در اقتصاد مانند نهاد بازار، پول و همچنین پدیده‌های کلان اقتصادی مثل تورم، رکود و رونق توجیه و تبیین و سیاست‌گذاری می‌شوند (رک به: نظری، ۱۳۹۶، ص ۱۸۷)؛ بدین ترتیب، سطوح تحلیل در اقتصاد متعارف با فرض ثبات نهادهای اقتصادی، منابع اقتصادی و ارکان فرایند از فرد شرکت‌کننده شروع شده و به بازار ختم می‌شود.

در اقتصاد نهادی، واحد اساسی تحلیل نهادهاست. به دلیل اینکه نهادها در طول زمان ثبات بیشتری داشته و نسبت به افراد عمر بیشتری دارند، به عنوان واحد مبنای تحلیل به جای افراد و بازارها به کار می‌روند (همان، ص ۱۸۸)؛ از این رو ویلیامسون برخلاف بسیاری از اقتصاددانان که موضوع علم اقتصاد را «انتخاب» می‌دانستند، اعتقاد داشت که موضوع دانش

^۱ عناصر اصلی یا ارکان نظام اقتصادی عبارت‌اند از: ۱. منابع (طبیعی، مصنوعی، انسانی)، ۲. شرکت‌کنندگان (بنگاه‌ها، خانواده‌ها و دولت)، ۳. ارکان فرایند، ۴. نهادها.

اقتصاد باید شناخت و تحلیل «قراردادها» باشد. به همین دلیل نیز واحد تحلیل در آثاری که وی به وجود آورده «مبادله» است (شریف‌زاده و نادران، ۱۳۸۹، ص ۱۸).

اما همان‌طور که بدان اشاره شد، واقعیتی به نام سیستم یا نظام است که واحد تحلیل اقتصاد است و فرد، نهاد و ارکان فرایند تغییرات با فرض ثبات منابع سطوح گوناگون تحلیلی این واقعیت مرکب از حقایق و اعتباریات را تشکیل می‌دهند.

۲-۴. جمع‌بندی

به هر تقدیر، منظور از واقع‌گرایی نظام‌محور نظریه‌ای است در مورد جهان اجتماعی. جهان اجتماعی چندلایه یا چندسطحی است. سطح اول آن نظام از قبل موجود است. بعد از آدم ابوالبشر و حوا که اولین نظام اجتماعی خانوادگی بشری را ساخت،^۱ دیگر انسان‌ها با نظام اجتماعی اقتصادی از قبل موجود سروکار داشتند؛ از این رو اولین ویژگی جهان اجتماعی نظام‌محوری آن است. این نظام با منابع و ثروت‌هایی که دارد می‌تواند از طریق افراد نخبه و قهرمان تغییر ماهوی کند (لایه یا سطح دوم جهان اجتماعی). نهادها و سازوکارهای از قبل موجود یا ایجاد شده لایه‌ها یا سطوح بعدی جهان اجتماعی هستند؛ از این رو جهان اجتماعی به صورت چندبعدی، پیچیده و نظام‌محور موجود است؛ ویژگی‌ها، افراد، منابع، سازوکارها و نهادهایی که این جهان را اداره می‌کنند قابل کشف هستند؛ نظریه‌های علمی تلاش دارند با تفسیر کنش‌های آدمی، تحلیل نهادها و سازوکارها به مثابه قواعد اجتماعی و تبیین علمی مترتب بر این قواعد حوادث و پدیده‌های موجود در این جهان را تبیین کنند. نظریه‌ها ممکن است از جهت صحت و سقم، مورد داوری واقع شوند تا معلوم شود به چه میزان با واقعیات مطابقت دارند.

در قسمت‌های آتی تلاش خواهد شد ضمن تبیین نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور از منظر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ارتباطی منطقی بین فلسفه اسلامی و ابعاد سه‌گانه این نظریه برقرار شود.

^۱. به تعبیر حضرت آیت‌الله جوادی آملی بشر با تعریف «حی متأله»، یعنی زنده‌ای که فطرت الهی دارد.

۳. هستی‌شناسی

هستی‌شناسی فهرست انواع موجوداتی است که به وجود آنها در قلمرویی خاص باور داریم (هره، ۱۳۹۶، ص ۷۸). در فلسفه اقتصاد این فهرست متنوع و سردرگم است. فردگرایانی مانند هایک فرد و رفتارهای انسان‌ها و متغیرهای خرد و کلان موجود در نظام اقتصادی را واقعیت اقتصاد می‌دانند. نهادگرایان ساخت نهادی را در خلق و پیدایش این واقعیت اقتصادی مؤثر می‌دانند (نظری، ۱۳۹۶، ص ۱۷۸). برخی اندیشمندان مسائل هستی‌شناسی اقتصاد را «علیت و توالی، مکانیزم‌ها، ماهیت وجودی نهادهای اقتصادی و اجتماعی» می‌دانند (توکلی، ۱۳۸۹، ص ۷۵). برخی دیگر از اندیشمندان «عینیت»؛ «علیت»؛ «عمومی‌سازی» و «رفتار» را از مسائل هستی‌شناسی اقتصاد دانسته‌اند (سبحانی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۷۹-۸۳).

از دیدگاه لاوسون واقعیت به سه سطح تقسیم می‌شود: ۱. سطح تجربی که شامل برداشت و ادراکات ما از امر واقع است. ۲. سطح بالفعل که شامل حوادث و رویدادهای مختلف تحقیق‌یافته است و ۳. سطح غیربالفعل که دلالت بر ساختارها و مکانیزم‌های حاکم بر رویدادهای تحقیق‌یافته دارد که مستقل از تجربه ما هستند و غالباً هم غیرقابل مشاهده‌اند. تحلیل واقع‌گرایانه علمی از دیدگاه لاوسون ایجاد یک پل ارتباطی بین رویدادها و حوادث مربوط به سطح غیربالفعل (ساختارها و سازوکارهایی مثل نهادها، طبقه مرفه و ...) و سطح بالفعل (رویدادهای در معرض ادراکات حسی) است.

از دیدگاه لاوسون قلمرو اجتماع ساختارمند (Structured) و چندلایه است. بازبودن، نظام‌داشتن، ذاتاً پویا و وابسته به تحولات اجتماعی بودن و شدیداً به‌طور درونی با هم رابطه داشتن روابط اجتماعی از ویژگی‌های قلمرو اجتماع و زیرقلمروهای اقتصادی و غیره است. از نظر لاوسون، اساساً مواد و اصول واقعیت اجتماعی در تمام علوم اقتصاد، جامعه‌شناسی، سیاست، انسان‌شناسی، جغرافیای انسانی و کلیه رشته‌های دیگری که با مطالعه زندگی اجتماعی در ارتباط‌اند، یکسان است؛ از این رو متمایز ساختن علم مجزایی به نام اقتصاد مبنایی ندارد (رک به: لاوسون، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲).

از نظر لاوسون، دلیل اصلی بی‌نظمی موجود در اقتصاد معاصر، غفلت عمومی از تحقیق هستی‌شناختی است. فقدان تحقیق هستی‌شناختی موجب انکار تفاوت‌های نظام‌های بسته و

نظام‌های باز چندلایه شده است. وظیفه اصلی هستی‌شناسی، پرداختن صرف به واقعیت‌هاست، نه نظریه‌ها (سلیمان‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۴۰)؛ از این رو هستی‌شناسی، مطالعه تئوری‌ها و نظریات نیست. اگر هستی‌شناسی به این معنا به کار رود، با معرفت‌شناسی خلط شده و به معرفت‌شناسی کاهش یافته است (همان، ص ۳۰).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، مسائل هستی‌شناسی در فلسفه علم اقتصاد متنوع و سردرگم است و از فرد و رفتارها گرفته تا نهادها و سازوکارها تا مباحث علیت و توالی زمانی معلول بر علت و نظریه‌ها و مدل‌هایی که در معرفت‌شناسی یا روش‌شناسی می‌بایست بحث شوند در این مسائل قرار گرفته‌اند؛ اما نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور با تعریف نظام به افراد، منابع، نهادها و سازوکارها و با تحلیل فلسفی واقع‌گرایانه متخذ از علامه طباطبایی^۱ و شاگردان ایشان، انواع واقعیت‌های جامعه را به وضوح هرچه تمام‌تر برای تمامی عرصه‌های علوم اجتماعی از جمله علوم اقتصادی تبیین می‌کند.

۳-۱. انواع واقعیت‌های جامعه

در فلسفه رئالیسم متخذ از علامه طباطبایی^۱ و استاد شهید مطهری^۲ هم فرد اصیل است^۱ و هم جامعه. مطابق این فلسفه، فرد و جامعه به نوعی با هم ترکیب می‌شوند که فرد اصالت و شخصیت دارد، در عین اینکه جمع اصالت و شخصیت دارد: تحقق فرد، عینیت فرد، شخصیت فرد در [عین] شخصیت جامعه و شخصیت جامعه در [عین] شخصیت فرد (ر.ک به: مطهری، ۱۳۸۵، ص ۳۳۷). با توجه به مبهم‌بودن اصالت جامعه در ادبیات مطرح شده و نقدهایی که استاد مصباح یزدی^۳ و آیت‌الله جوادی آملی^۴ بر این مسئله وارد کرده و در ظاهر اصالت فردی شده‌اند، برخی محققان به طرفداری از دیدگاه علامه مراد از اصالت جامعه را ساختارمندبودن (ر.ک به: نظری و شرف‌الدین، ۱۳۹۳، ص ۶۲) و برخی دیگر هویت واقعی داشتن (سوزنچی، ۱۳۸۵، ص ۵۹) دانسته‌اند. بر این اساس، مطابق این فلسفه رئالیستی هر

^۱ اصالت فرد در فلسفه اسلامی بدین معناست که هر انسانی قبل از ورود به جامعه سرمایه‌هایی دارد از قبیل فطرت الهی، عقل، اراده و قدرت تخیل و اعتبارسازی که می‌توانند هویت فرد را پس از ورود به جامعه و تأثیرپذیری از سنت‌ها و آداب و رسوم و قوانین همچنان حفظ کرده و تحت سلطه کامل جبر اجتماعی قرار ندهند (ر.ک به: سوزنچی، ۱۳۸۵، ص ۵۱).

جامعه هویتی واقعی دارد و واقعیت‌های آن بر دو نوع است: ۱. واقعیت‌های عینی و ۲. واقعیت‌های اعتباری.

تفاوت این دو واقعیت جامعه در این است که هستی واقعیت عینی جامعه بستگی به توافق و قرارداد انسان‌ها ندارد؛ برای مثال غذا خوردن زید، ریزش باران و طلوع خورشید؛ اما هستی واقعیت اعتباری جامعه وابسته به توافق و قرارداد انسان‌هاست (ر.ک به: نظری، ۱۳۹۶، ص ۴۰). در هر نظام اقتصادی شرکت‌کنندگان (افراد، رفتارها و کنش‌های آنان) و منابع اقتصادی از قبیل منابع طبیعی و مصنوعی از واقعیت‌های عینی آن نظام هستند؛ اما نهادها و ارکان فرایند تغییرات (سازوکارها) که وابسته به توافق انسان‌ها هستند واقعیت اعتباری دارند.

۳-۲. اقسام واقعیت‌های عینی جامعه

در این میان، واقعیت‌های عینی جامعه یا مشهودند (Tangible) یا نامشهود (Intangible). واقعیت‌های عینی مشهود از جنس سخت‌افزاراند؛ اما واقعیت‌های عینی نامشهود از جنس دانش‌های نرم‌افزاری و مهارت‌افزاری هستند (دانش ضمنی). ایده‌های خلاقانه، نظریه‌های مؤثر و مهارت‌های افراد واقعیت‌های عینی نامشهود این‌جهانی (ملکی) است؛ اما واقعیت‌های عینی نامشهود آن‌جهانی (غیبی و ملکوتی) هم وجود دارند که در تأسیس و تداوم جامعه مؤثرند و موجب تفاوت بین جوامع توحیدی و سکولار می‌شوند؛ برای مثال خداوند سبحان، فرشتگان الهی، نفس انسان‌های کامل، پیام‌های خداوند به انسان کامل هر عصر، ایمان و تقوای الهی مؤمنان^۱ از امور غیبی لاهوتی، جبروتی و ملکوتی جهان هستند؛ از این رو بهترین ثروتی که بشر تاکنون مشاهده کرده است قرآن کریم و عترت پیامبر گرامی اسلام است که با ایجاد پیوند اجتماعی استخلاف تفاوتی عظیم بین جامعه اسلامی و جامعه سکولار ایجاد کرده است (ر.ک به: صدر، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶).

^۱ آیه ۶۵ سوره انفال یکی از واقعیت‌های عینی نامشهود را ایمان دارای مراتب می‌داند که در جبهه‌های جنگ می‌تواند گاهی «یک به ده» و گاهی «یک به دو» عمل کند. در واقع، مهارت ایمانی واقعیت عینی نامشهودی است که در نیروی کار جهادی می‌تواند ظهور و بروز پیدا کند.

بدین ترتیب، از منظر دین اسلام و فلسفه اسلامی واقعیت‌های عینی جامعه اعم از مشهود و نامشهود ملکی و ملکوتی هستند که رابطه بین انسان (فرد و رفتارهایش) با انسان‌های دیگر و با طبیعت (منابع جامعه و نظام) را می‌تواند متحول کند.

۳-۳. اقسام واقعیت‌های اعتباری جامعه

گفته شد که نهادها و ارکان فرایند تغییرات (سازوکارها) که وابسته به توافق انسان‌ها هستند واقعیت اعتباری دارند. آیا فلسفه اسلامی متخذ از علامه طباطبایی رحمته‌الله و شاگردان ایشان چنین واقعیت‌های اعتباری را بیان کرده است؟

بله، این فلسفه به نحو ابتکاری این نکته را تبیین می‌کند که انسان علاوه بر قدرت درک حقایق و واقعیت‌های عینی مشهود و نامشهود ملکی، ملکوتی و لاهوتی کیهانی و اجتماعی، می‌تواند با نیروی تخیلش اعتبارسازی‌های مفید و غیرمفید (لغو) داشته باشد. از آنجاکه انسان در مرحله قبل از ورود به اجتماع، برای حفظ حیاتش ناچار به انجام کارهایی است چاره‌ای از اعتبارسازی‌های فردی و عامی چون «وجوب (بایدها) و عدم وجوب (نبایدها)»، «حسن خوبی و قبح بدی»، «انتخاب سبک‌تر و آسان‌تر»، «پیروی از علم»، «اختصاص»، «فائده و غایت در کار»، «تغییر اعتباریات» و «استخدام، اجتماع و عدالت اجتماعی» ندارد (ر.ک به: پورحسن، ۱۳۹۳، ص ۵۲).

اجتماعات انسانی با یک اعتبار فردی به نام «اعتبار استخدام متقابل» پدید می‌آیند و انسان به وسیله این اعتبار است که زمینه برطرف‌شدن نیازهای اجتماعی را در خود فراهم می‌آورد (همان، ص ۵۹). پس از تشکیل اجتماعات است که اعتبارسازی اجتماعی شکل گرفته و «مالکیت»، «کلام- سخن»، «ریاست و مرئوسیت»، «امر و نهی» و «تساوی طرفین اعتباریات» اعتبار می‌شود (ر.ک به: مطهری، ۱۳۷۵، ص ۴۵۱). هنگامی که این اعتبارسازی‌ها به توافق عمومی خانواده‌ها، قبایل، گروه‌ها، سازمان‌ها، اجتماعات و جامعه‌ها برسد نهادهای مالکیت، زبان، دولت، پول، بازار و غیره شکل می‌گیرند و ارکان فرایند تغییرات و ابزارهای سیاسی و سازمانی تشکیل می‌شوند.

آیا این اعتباریات اجتماعی واقعیت هم دارند؟

بله؛ اما واقعیتی نه از سنخ واقعیت‌های عینی و حقیقی. در واقع انسان‌ها به خاطر نیازهای اجتماعی خود مفاهیم استعاره‌ای از قبیل ازدواج، مالکیت و دولت را تخیل، جعل و اعتبار کرده و بر آنها توافق نسبتاً پایدار می‌کنند. این مفاهیم هرچند به لحاظ فلسفی و هستی‌شناختی ذهنی و اعتباری‌اند، اما به لحاظ جامعه‌شناختی عینی بوده و وجود دارند (ر.ک به: سیدی‌فرد، ۱۳۹۵، ص ۸۵). به لحاظ معرفت‌شناختی هم واقعیت‌های اعتباری جامعه وجود دارند؛ زیرا اخبار از گزاره‌های مرتبط با واقعیت‌های اعتباری هیچ تفاوتی با اخبار از گزاره‌های مرتبط با واقعیت‌های عینی طبیعی از منظر صدق و کذب گزاره‌ها ندارد. وقتی گفته می‌شود «زید متأهل است» یا «زید مالک خانه است» مانند گزاره «آفتاب طلوع کرده است»، قابل صدق و کذب است؛ زیرا از یک واقعیت اجتماعی مورد پذیرش جامعه خبر می‌دهد و به‌طور عام مورد تصدیق قرار می‌گیرد؛ از این‌رو گفته شده است که «ماهیت نهادها و اعتباریات اجتماعی و احکام شریعت هرچند از نظر هستی‌شناختی ذهنی، اعتباری و سبجکتیوند (Subjective)، از جهت معرفت‌شناسی، واقعیت اجتماعی و ابجکتیو (Objective) به حساب می‌آید. هر گزاره‌ای که درباره نهاد و واقعیت‌های نهادی نهفته در نهان آن شکل می‌گیرد، بیانگر یک واقعیت اجتماعی است و به همین جهت این گزاره‌ها همانند گزاره‌هایی که از یک واقعیت عینی و خارجی حکایت می‌کند، قابل صدق و کذب هستند؛ زیرا وجود و عدم واقعیت اجتماعی مورد اعتبار و پذیرش جمعی این گزاره‌ها، معیار صدق و کذب آنها قرار می‌گیرد» (نظری، ۱۳۹۶، ص ۴۹).

حال با توجه به اصالت جامعه‌شناختی و معرفت‌شناختی واقعیت‌های اعتباری جامعه می‌توان این واقعیت‌ها را در دو سطح نهادها و سازوکارها بررسی کرد. نهادها عناصر نسبتاً ثابت زندگی اجتماعی هستند و سازوکارها (ارکان فرایند تغییرات) عناصر تغییردهنده.

۳-۳-۱. نهادها (تعریف‌ها و سطوح)

تعریف اجمالی و ساده جامعه‌شناختی نهاد (Institution) ارزش و هنجار تثبیت شده است؛ اما تعریف تفصیلی آن مواجه با پیچیدگی خاصی است و بر همین اساس در تبیین چیستی آن اتفاق نظر وجود ندارد.

۳-۱-۱. تعریفها

جامعه‌شناسان الگوهای رفتاری منظم و پیچیده‌ای را که هر جامعه برای برآورده‌ساختن نیازهای اساسی و ضروری خود به وجود می‌آورد «نهاد اجتماعی» (Social Institution) می‌گویند. نهاد نظام سازمان‌یافته‌ای از روابط اجتماعی^۱ است که برخی ارزش‌های عمومی^۲ و فرایندهای مشترک^۳ را در بر می‌گیرد و برای پاسخ‌گویی به برخی از نیازهای اساسی به وجود آمده است؛ برای مثال ازدواج یک نهاد اجتماعی است در مقابل روابط نامشروع و بی‌بندوبار. برای شکل‌گیری و تداوم نهاد ازدواج لازم است سازمان اجتماعی (Social organization) خانواده تشکیل شود؛ زیرا نهاد ازدواج هم در شکل‌گیری و هم در تداوم این رابطه اجتماعی، نیازمند باور به ارزش‌های مشترک^۴ و فرایندهای مشترک^۵ است که از طریق سازمان اجتماعی خانواده شبکه نقش‌ها (Role)^۶ و پایگاه‌های (Status)^۷ خانوادگی را محقق سازند (ر.ک به: نقادان و مطیع، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵).

بدین ترتیب، از دیدگاه جامعه‌شناسان نهاد اجتماعی ارزش‌های اجتماعی مورد توافق و الگوهای رفتاری تثبیت‌شده برای برآورده‌ساختن نیازهای اساسی است که معمولاً از طریق یک سازمان اجتماعی - به مثابه سازوکار و ارکان فرایند تغییرات - به صورت روال کاری مورد قبول واقع می‌شود؛ به تعبیر دیگر، متغیر اصلی و بنیادین نهادهای اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسان وجود ارزش‌ها و هنجارهای تثبیت‌شده است. متغیر غایی نهادهای اجتماعی برخاسته از نیازهای افراد جامعه و در راستای پاسخ‌گویی به این نیازهاست. سازمان‌های

۱. در این تعریف، منظور از روابط اجتماعی، شبکه نقش‌ها و پایگاه‌هایی است که از طریق رفتار شکل می‌گیرد.

۲. ارزش‌های عمومی، اشتراک در اندیشه‌ها و هدف‌ها را طرح می‌کند.

۳. فرایندهای مشترک: الگوهای رفتاری استانداردشده‌ای که اعضای جامعه آن را پذیرفته و مراعات می‌کنند در نظر دارد.

۴. چون عشق و علاقه به بچه‌ها و صلح رحم.

۵. مانند خواستگاری، ازدواج و مراقبت از کودکان.

۶. وظایف شوهری، همسری و فرزندی.

۷. حقوق شوهری، همسری و فرزندی.

اجتماعی معمولاً به مثابه متغیر کارکردی نهادهای اجتماعی و کنترل‌کننده رفتارها در جامعه و ناظر بر این رفتارها هستند.

اما نهادگرایان تعریف‌های گوناگونی از نهاد ارائه کرده که مهم‌ترین تعریف‌ها به ویبلن (Veblen)، هاجسون (Hodgson)، نورث (North) و سرل (Searle) اختصاص دارند (ر.ک به: نظری، ۱۳۹۶، ص ۳۶-۴۴). جان راجرز سرل فیلسوف ذهن و زبان معاصر که یکی دیگر از پیشگامان نهادگرایی جدید است، هستی‌شناسی نهاد را از معرفت‌شناسی آن تفکیک کرده و از این جهت در بیان چیستی نهاد، گام مؤثری برداشته است. از نظر سرل، واقعیت نهادی آن است که هستی آن وابسته به توافق انسان‌هاست؛ در واقع وجود آنها بدین‌گونه است که فقط به واسطه توافق انسانی در حوزه واقعیت وارد شده‌اند؛ مانند واقعیت پول، دولت، زبان. نهادها یا قواعد قوم‌بخش نظام‌محور واقعیتی اعتباری و مورد توافق انسان‌ها هستند که قبلاً وجود نداشته‌اند و اعتبار و باور جمعی مهم‌ترین عنصری است که آنها را ایجاد می‌کند؛ از این رو سرل نهاد را چنین تعریف می‌کند: «نهاد عبارت است از مجموع قواعد قوم‌بخش که نظام‌محور هستند»؛ برای مثال ازدواج نهاد است؛ زیرا مجموعه‌ای از قواعد قوم‌بخش که دارای نظام‌اند اساس آن را تشکیل داده‌اند. همچنین دولت به عنوان نهاد، مجموعه‌ای از قواعد قوم‌بخش و دارای نظام دارد که شالوده آن را به وجود آورده است. مالکیت نهاد است؛ زیرا خانواده‌ای از قواعد قوم‌بخش و دارای نظم خاص آن را فرا گرفته است. بر این اساس، دریافت درک صحیح از چیستی نهاد وابسته به فهم روابط میان قواعد قوم‌بخش است که مجموع آنها در نظامی واحد و مرتبط، نهاد مربوط را شکل داده‌اند. با شناخت این روابط بین قواعد قوم‌بخش زمینه شناخت ساختار جامعه نیز فراهم می‌شود (ر.ک به: نظری، ۱۳۹۶، ص ۴۵).

از نظر سرل، نظام‌محور شدن قواعد قوم‌بخش به خاطر کارکردهای وضعی ناشی از اعتبار جمعی انسان‌هاست که با شکل‌گیری واقعیت اعتباری نهاد عملیاتی شده و «واقعیت‌های نهادی» (Institutional facts) نامیده می‌شوند؛ برای مثال محدوده جغرافیایی یک کشور با وضع اعتباری و توافق جمعی «مرز» محسوب می‌شود و این واقعیت اعتباری به عنوان مرز «نهاد» نامیده می‌شود. بر این نهاد کارکردهای وضعی در سایه تعیین و اعتبار افراد جامعه بر آن مترتب می‌شود؛ مثلاً «ورود افراد بدون مجوز به داخل مرز ممنوع است»،

«خروج از مرز باید با هماهنگی مسئولان انجام پذیرد»، کارکردهای وضعی‌اند که با تعیین و اعتبار جمعی بر نهاد «مرز» مترتب می‌شود. این تعیین جمعی کارکردهای وضعی، «واقعیت‌های نهادی» نامیده می‌شوند.

در نهایت آنچه از چیستی نهاد می‌توان گفت آن است که ارزش‌ها (Values) و هنجارها (Norms) تا وقتی که در اجتماع یا جامعه‌ای تثبیت نشده باشند اطلاق نهاد بر آنها نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا قواعد قوام‌بخش نظام‌محور تنها در صورتی وجود دارند که ارزش‌ها و هنجارهای پشتیبان آنها تثبیت شده باشند.

۳-۱-۲. سطوح

ویلیامسون (Williamson) از مکتب نهادگرایی جدید عناصر نهادی را در چهار سطح زیر ارائه کرده است:

سطح یک: نهادهای غیررسمی، هنجارها، سنت‌ها، مذهب، ارزش‌های اخلاقی-اجتماعی، برخی جنبه‌های زبان و معرفت فردی-اجتماعی در این سطح قرار دارند. بی‌شک تغییرات در این سطح مستلزم تغییرات فرهنگی است؛ از این رو، تحول در این سطح آهسته انجام می‌پذیرد.

سطح دوم: محیط نهادی است که شامل قواعد رسمی بازی از قبیل قانون اساسی، حقوق مالکیت و سایر قوانین عادی می‌شود؛ در واقع بر اساس هنجارها، ارزش‌های اجتماعی، آداب و رسوم ایجاد شده در سطح یک، قوانین و چهارچوب‌های بازی وضع می‌شوند. بی‌شک هماهنگی قواعد بازی با عناصر سطح یک مهم‌ترین عامل ماندگاری و تأثیرگذاری آنهاست. بدون تغییر در سطح یک، تغییر این قواعد زمینه‌ساز بروز تضاد اجتماعی- فرهنگی است و اجرای آنها را با مشکل مواجه می‌کند.

سطح سوم: شامل نهادهای حکمرانی و اعمال حاکمیت و تدبیر امور است. سازماندهی نظم در جامعه با اعمال مدیریت شکل می‌گیرد. در سایه این سازماندهی، تضادها کاهش یافته و منافع افراد به‌طور نسبی تضمین می‌شود. اهمیت اعمال مدیریت و ساختار حاکمیت بدین جهت است که به صورت کارکردی بر سطوح انگیزشی افراد جامعه تأثیر می‌گذارد.

مجموعه قوانین عادی، آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌هایی که برای اجرای قواعد بازی تنظیم می‌شوند در این سطح قرار می‌گیرد.

سطح چهارم: تخصیص منابع و اشتغال را زیر پوشش قرار می‌دهد. در این سطح بنگاه به عنوان یک تابع تولید قرار می‌گیرد و قیمت‌ها، سازگاری انگیزش‌ها، پیش‌بینی انگیزه‌ها بر اساس نظریه بنگاه سازمان می‌یابد (نظری، ۱۳۹۶، ص ۳۹-۴۰).

گفتنی است که از دیدگاه نهادگرایی جدید، سازمان‌ها نوع خاصی از نهادها هستند که مانند نهادها، ساختار کنش متقابل افراد در درون سازمان را شکل می‌دهند؛ ولی در چارچوب تحلیل نورث یک تفاوت مهم با نهادها دارند و آن اینکه، نهادها قواعد بازی در یک اقتصاد را تعریف می‌کنند؛ ولی سازمان‌ها در چارچوب این قواعد، بازی را به اجرا در می‌آورند (نورث، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱).

البته از دیدگاه اقتصاددانان نهادگرای جدید چون یک ساختار سازماندهی فی‌نفسه یک مجموعه از قواعد است، آن را می‌توان به‌خودی‌خود یک نهاد محسوب کرد (گروینوگن و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۵۸).

بر اساس دیدگاه ویلیامسون، بر هر یک از سطوح فوق نظریه‌ای حاکم است: در سطح اول نظریه اجتماعی به مباحث بنیادی اجتماع می‌پردازد. اگرچه تحلیل سطح یک توسط برخی اقتصاددانان تاریخی انجام شده است، اما بیشتر اقتصاددانان نهادی، آن را داده‌شده فرض می‌کنند. از آنجاکه تغییرات در این سطح، مستلزم تغییرات فرهنگی است، تحول در این سطح بسیار آرام صورت می‌گیرد و ممکن است قرن‌ها و یا حتی یک هزاره به طول انجامد (متوسلی و فتح‌اللهی، ۱۳۸۹، ص ۳۷).

در سطح دوم اولین سطح اقتصادی کردن جامعه شروع می‌شود. از آنجاکه قواعد بازی در هر جامعه از پایداری نسبی برخوردار است، تغییر این قواعد در جهت فرایند پیشرفت و توسعه، نیازمند برنامه‌ریزی و حضور فعال دولت است. نظریه سیاسی اثباتی (PPT) (Positive Political Theory) نیز مؤید این طرز تلقی است؛ زیرا این نظریه، دغدغه حل مسائل اصلاح ساختار اقتصادی و سیاسی را در سطح دوم دارد (اولین سطح اقتصادی کردن) (همان، ص ۳۸).

سطح سوم دومین سطح اقتصادی کردن است و عمده مباحث مربوط به اقتصاد هزینه مبادلاتی در این سطح قرار می‌گیرد (همان).

سطح چهارم نظریه نهادگرایی جدید یا نظریه نمایندگی و سومین سطح اقتصادی کردن حاکم است. در این سطح، تخصیص منابع و اشتغال و سایر نظریه‌های اقتصاد نئوکلاسیک جریان دارد. در این سطح، از ابزارهای بهینه‌یابی و عمدتاً تحلیل نهایی استفاده می‌شود و بدین منظور، بنگاه به‌طور نوعی به عنوان یک تابع تولید توصیف می‌شود؛ اما واقعیت آن است که اقتصاد نئوکلاسیک مبتنی بر یک چهارچوب نهادی مفروض است و نقطه قوت آن این است که اگر چهارچوب نهادی مذکور وجود داشته باشد، نظریه‌های آن در تمام زمان‌ها و مکان‌ها برقرار است. در عین حال، نقطه ضعف آن این است که اگر چهارچوب نهادی مذکور وجود نداشته باشد، نه تنها نمی‌تواند پیش‌بینی‌های درستی ارائه کند، بلکه توانایی ردیابی مشکلات را هم ندارد (همان، ص ۳۸).

به نظر می‌رسد با توجه به واقع‌گرایی نظام‌محور، بهتر است دو سطح سوم و چهارم ویلیامسون را که می‌توان به نظام تدبیر عمومی و خصوصی تعبیر کرد از نهادها جدا کرده و به سازوکارها یا ارکان فرایند تغییرات ملحق کرد؛ زیرا این سطوح چیزی جز سیاست‌ها، سازمان‌ها و قواعد تنظیمی سرل نیستند. سیاست‌ها، سازمان‌ها و قواعد تنظیمی از واقعیت‌های اعتباری مورد توافق جامعه جهت فرایند حرکت و تغییر جامعه در بستر ارزش‌ها، هنجارها و نهادها به سوی اهداف مورد نظر هستند.

۳-۲-۳. سازوکارها (ارکان فرایند تغییرات)

در نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور نه تنها به تغییر تعادلی توجه می‌شود، بلکه تغییر ساختی و تغییر تحولی نیز در دستور کار قرار دارد؛^۱ برای مثال بروز برخی رخدادهای اجتماعی مانند جنگ، انقلاب، بحران‌های مالی و مانند آن می‌تواند تعادل‌ها و هنجارهای تثبیت‌شده‌ای

^۱ تغییر عنصر ذاتی هر نظام اقتصادی و اجتماعی است؛ اما فرایند تغییر سه نوع می‌باشد: ۱. تحول در درازمدت؛ ۲. تغییر تعادل؛ ۳. تغییر ساخت (ر.ک به: روشه، ۱۳۶۶، ص ۱۷۶).

مانند نهادهای مالکیت خصوصی، حکومت سلطنتی و پول کاغذی با پشتوانه طلا را متزلزل کرده و تحولی جدید را رقم بزنند.^۱

به‌طورکلی، هر فرد، گروه، سازمان، اجتماع، جامعه و هر نظام اقتصادی و سیاسی که نیازهای اساسی ارضا نشده‌ای داشته باشد، تعادل خود را از دست داده و برای دفع رنج، رفع ضرر، کسب لذت و به‌دست‌آوردن منفعت تلاش و فعالیت می‌کند. فرایند تغییر وضعیت نامطلوب به وضعیت مطلوب از کجا آغاز می‌شود؟

ارکان فرایند تغییرات عبارت‌اند از: ۱. اطلاعات، ۲. تصمیم، ۳. اجرا و ۴. نتایج. فرایندها با اطلاعات آغاز می‌شوند. این اطلاعات زمینه تصمیم‌ها قرار می‌گیرند. تصمیم‌ها اجرا می‌شوند و نتایجی را می‌آفرینند. رشد تولید، چگونگی توزیع درآمد، تغییر قیمت‌ها، انباشت موجودی انبار، درجه بیکاری و امثال این امور، نمونه‌هایی از نتایج‌اند^۲ (See to: Holesovsky, 1977, p.23).

از میان این چهار رکن فرایند تغییرات، دو رکن اول و چهارم از واقعیت‌های عینی مشهود و نامشهود، اما رکن دوم و سوم، به‌ویژه رکن دوم، یعنی رکن تصمیم از واقعیت‌های اعتباری سازوکاری هستند. در واقع تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات از مفاهیم اعتباریه مرتبط با سازمان ریاست و مرئوسیت (فرمانروایی و فرمانبرداری) هستند که از اعتباریات بعدالاجتماعی بوده و نیروی فعاله‌ای به‌جز اصل استخدام که از اعتباریات قبل‌الاجتماعی بوده ندارند (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۴۵۰).

این نظام تدبیر (تصمیم و اجرا) در میان اشخاص حقیقی و حقوقی پنج‌گانه (خانواده، دولت، بنگاه‌های خصوصی، تعاونی و خیرخواه) جاری است و با دو ابزار سیاست‌ها و سازمان‌های مبتنی بر اطلاعات کامل یا ناقص، تلاش می‌شود نتایج و اهداف دلخواه خرد و کلان، بخشی و سیستمی حاصل شود.

^۱ سطح دوم نهادی ویلیامسون را زودتر از موعد مقرر دچار تغییر کنند.

^۲ در واقع، پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی همان نتایج هستند.

۴. معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی مطالعه سرشت و مرزهای ادعاهای مربوط به دانستن است. هر یک از تفاسیر عمده از علم [اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی و انتقادگرایی] دربردارنده ادعاهایی است در مورد آنچه می‌توان آن را شناخت (ر.ک به: هره، ۱۳۹۶، ص ۷۸). در علم اقتصاد، معرفت‌شناسی با چگونگی کسب دانش در علم اقتصاد سروکار دارد. اینکه چگونه می‌توان در علم اقتصاد ادعای حقیقت نمود، چگونه می‌توان یا باید تئوری‌های اقتصادی را اثبات نمود، چگونه تئوری‌های اقتصادی به واقعیت مربوط می‌شوند و اینکه آیا این تئوری‌ها، «قانون» هستند یا خیر، پرسش‌های معرفت‌شناسانه به شمار می‌روند (ر.ک به: سبحانی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۷۷).

۸۵

فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی / مقاله علمی پژوهشی / واقع‌گرایی نظام‌محور: نظریه‌ای جامع در فلسفه

نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور با توجه به انواع واقعیت‌های عینی و اعتباری، منابع شناخت را حس، عقل، شهود و وحی می‌داند؛ عقل‌گراست در مقابل تجربه‌گرا؛ بین علوم انسانی و علوم طبیعی تفاوت ماهوی قائل است؛ از این رو برخلاف اثبات‌گرایان فقط به دنبال علت و قانون نیست و برخلاف تفسیرگرایان فقط به دنبال دلیل و قواعد اجتماعی نیست، بلکه قائل به ترتب علت بر دلیل است. تبیین این مطلب در ذیل می‌آید.

۴-۱. منشأ واقعیت‌های عینی و اعتباری (علت و دلیل)

منشأ واقعیت‌های عینی و پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی را علت (Cause) و منشأ واقعیت‌های اعتباری نهادی و سازوکاری را دلیل (Reason) گویند. در عرصه امور اجتماعی، برای فهم حدوث پدیده‌ها، وقایع، رفتارها و کنش‌ها اثبات‌گرایان در جستجوی علت، تفسیرگرایان به دنبال دلیل و واقع‌گرایان انتقادی علت را در ذیل دلیل جستجو می‌کنند. دلالت ضمنی مکتب نهادگرایی نیز ترتب علت بر دلیل است؛ از این رو نظری به این نتیجه می‌رسد که:

واقعیت در علوم اجتماعی، محصول کنش معنادار انسانی است که بر اساس ترتیبات نهادی انجام می‌گیرد. ... در واقع فهم نظریه و کشف صدق آن می‌طلبد که به منشأ نظریه که همان ترتیبات نهادی است، توجه شود و این نکته اساسی مخالف تمایزی است که فلسفه علم

...

تجربه‌گرا در قرن بیستم، در قالب مدل فرضیه‌ای - قیاسی بین «مقام کشف»^۱ و «مقام داوری»^۲ مطرح کرده است؛ به عبارت دیگر، چیستی این نهادها از جنس چیستی موضوعات طبیعی نیستند. شناخت این نهادها به عنوان واقعیت‌های اجتماعی به مثابه شناخت مبنا و دلیل رفتارهای اجتماعی - اقتصادی است. مهم این است که رفتارهای برخاسته از نهادهای هر جامعه بدون معرفت نهادهای حاکم بر آن جامعه امکان ندارد (نظری، ۱۳۹۶، ص ۵۱).

از منظر واقع‌گرایی نظام‌محور نیز می‌توان گفت که تبیین علی‌مبتنی بر تبیین دلیلی است. به تعبیر دیگر، ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و سازوکارهای هر نظام اقتصادی - اجتماعی از علل معده و زیربنایی رفتارها و کنش‌های اشخاص حقیقی و حقوقی جامعه مورد نظر هستند و اگر این علل معده و زیربنایی در حالت ثبات نسبی باشند - با فرض ثبات سایر شرایط (Ceteris Paribus) - در آن صورت نتایج، پدیده‌ها، حوادث و وقایع متناسب با آن علل رخ می‌دهند.

از این رو علت‌کاوی و قانون‌مداری (Rule governed) در پرتو قاعده‌مداری (Law governed) (اعتبارکاوی) و فهم از درون و معناکاوی میسر می‌شود (رک به: کلانتری، کچویان، ۱۳۹۰). این مسیر واقع‌گرایی نظام‌محور واقعیتی است که در تمامی نظام‌های سرمایه‌داری، سوسیالیستی و اسلامی و در تمامی جوامع بدوی، کشاورزی، صنعتی، فراصنعتی، شبکه‌ای و ... جاری است.

بدین ترتیب روشن شد که قوانین علوم اجتماعی، از جمله اقتصاد مبتنی بر قواعد اجتماعی مورد توافق آن جامعه محقق می‌شود و اگر در بلندمدت تغییری در این قواعد رخ دهد، قانون نیز دچار تغییر می‌گردد؛ از این رو اگر فیزیوکرات‌ها برخی از قوانین علم اقتصاد را سنت الهی، نوامیس ازلی ناشی از مشیت باری و مربوط به علل غایی می‌دانستند یا کلاسیک‌ها این قوانین را مانند قوانین علوم طبیعی پایدار، مطابق با حوایج اولیه مردم و به همین خاطر جهانی و همیشگی تصور می‌کردند ناشی از اطلاعات ناقصشان در مورد پیوند و ابتدای قانون علوم اجتماعی بر قاعده اجتماعی بود. آنچه در تمامی این قوانین می‌بایست

۱. مقام کشف و شکار = شناخت مسئله، تدوین پیش‌فرضیه‌ها و ارائه نظریه (عزتی، ۱۳۹۰، ص ۳۵).

۲. مقام داوری = مقام محک‌خوردن فرضیه (همان).

دقت شود، کم‌رنگ‌بودن اختیار انسان و بی‌توجهی به تأثیر باورها، ارزش‌ها، نهادها و سازوکارها در راستای تحقق این قوانین است (هادوی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۹۱).

حال با توجه به بحث فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها در مورد فرض‌کردن قانون علمی به مثابه سنت الهی این پرسش مطرح می‌شود که: از دیدگاه نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور تفاوت قوانین علمی با سنت‌های الهی در چیست؟

۴-۲. تفاوت قوانین علمی با سنت‌های الهی

هنگامی که قابیل هابیل فرزند پدر خویش (آدم ابوالبشر علیه السلام) و نبی خداوند را کشت و فطرت الهی خود را زنده‌به‌گور کرد و با سنت مطلق الهی «هدایت توسط انبیا» مخالفت کرد و پس از آن جوامع گوناگون از طریق سنت مطلق الهی «آزمایش» به نظام‌سازی پرداختند و در ذیل سنت مقید و مشروط الهی «امداد» به پیشرفت‌هایی عمدتاً قابیلی دست یافتند و جوامع گوناگونی با واقعیت‌های عینی و اعتباری عمدتاً ناسازگار با انواع سنت‌های الهی شکل گرفتند، معلوم بود که بر اساس سنت «هدایت» خداوند حکیم و مقتدر دست روی دست نمی‌گذارد و پی‌درپی رسولان خود را برای شکوفاشدن فطرت، بیدارگشتن عقل و فعال‌شدن عزم جزم در راستای تحقق اهداف خرد و کلان خلقت انسان اعزام می‌کند؛ از این‌رو، دین خاتم انبیای الهی موفق شد طی ۲۳ سال ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و سازوکارهای خودش را تا حدود ظرفیت بشری و تمدنی صدر اسلام محقق کند و آرزوی دیرینه خداوند فطرت‌ساز را در آن عصر تا حدودی برآورده کند. اعجاز پیامبر گرامی اسلام در زمینه نظام‌سازی این بود که توانست باورها و اعتقادات، ارزش‌ها و بسیاری از احکام نورانی اسلام را - که به تعبیر ویلیامسون معمولاً هزار سال یا صد سال طول می‌کشند تا در میان جامعه‌ای رسوخ پیدا کند - تنها در حدود ده سال نظام‌سازی‌اش نهادینه سازد.

البته پس از ایشان امت اسلامی دچار فتنه شد و به سنت هدایت «فقط قرآن کریم» بسنده کرد و تبیین‌کنندگان واقعی کتاب و حجت‌های الهی منصوب از سوی خداوند و پیامبر در حاشیه قرار گرفتند؛ از این‌رو با تغییر تدریجی سازوکارهای جامعه مطابق سنت «آزمایش» اندک‌اندک نهادها نیز دچار رسوب، فرسایش و محق شده ولی هر بار همان

حجت‌های الهی با فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و گاهی استشهادی از طریق سنت «مداوله» موجب حفظ باورها، ارزش‌ها و نهادها می‌شدند (ر.ک به: دیالمه، ۱۳۹۵).

به‌هرتقدیر سنت الهی به مثابه یک «قانون تکوینی» حاکم بر تمامی جوامع و کارکردهای آنها از جمله قوانین علوم اجتماعی و قواعد اجتماعی است و تفاوتی بین این نظام و آن نظام هم وجود ندارد (ر.ک به: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۹۹). بله، اگر جامعه‌ای در چارچوب فطرت، دین فطری و بر مبنای پیروی از کتاب خدا و حجت الهی که مسیر حق است اقدام کند نصرت الهی قطعی است؛ اما اگر در مسیر باطل سیر کند سقوطش دیر و زود دارد، ولی سوخت‌وسوز نخواهد داشت.

به تعبیر دیگر، بر اساس سنت مداوله و آیات ۱۴۰-۱۴۱ سوره آل‌عمران، توپ دنیا میان جبهه ایمان و کفر در حال چرخش است؛ اما وجه تفاوت در این است که اهل ایمان باور به وعده الهی در به ضعف کشیده‌شدن و نابودی تدریجی کفر دارند، اما جبهه کفر فاقد چنین درکی است و در مسیر سنت‌های مقید و مشروط الهی «زیادت ضلالت»، «تزیین اعمال»، «املاء و استدراج»، «شکست از دشمنان»، «ابتلاء به مصائب»، «تسلط مجرمان و مترفان» و «استیصال» قرار دارد (ر.ک به: مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۴۴۷-۴۵۴)؛ از سوی دیگر، نظام‌سازی دینی به‌سادگی امکان‌پذیر نیست: اولاً مطابق آیه ۱۱۲ سوره هود استقامت در برابر دشمنان ظاهری و باطنی به حدی دشوار است که موجب فرسودگی سریع رهبران الهی می‌شود؛ ثانیاً مطابق «سنت مداوله» مسیر استقامت روشن است؛ زیرا مطابق آیات ۱۴۰-۱۴۱ سوره آل‌عمران، نباید فراموش شود که شکست‌های ظاهری و موقتی نظام‌های الهی - برای مثال در جنگ اُحُد - حداقل چهار حکمت دارد: ۱. جداسازی مؤمنان واقعی از منافقان مدعی اسلام؛ ۲. پاک‌سازی مؤمنان و عروجشان به درجات بالاتر ایمان؛ ۳. الگوسازی مؤمنان درجه یک و الگوزدایی از ضعیف‌الایمان‌ها و منافقان مدعی اسلام؛ ۴. نابودسازی [تدریجی] کافران.

۵. روش‌شناسی

روش‌شناسی قرار است بهترین ارتباط منظم و سازمان‌یافته بین مجموعه‌ای از قواعد، قوانین، سنت‌ها، فنون و رویکردهای نظری با واقعیت‌های عینی و اعتباری اجتماع، جامعه و

نظام اجتماعی اقتصادی را جهت تولید علوم اجتماعی و اقتصادی برقرار کند. از دیدگاه نیومن (۱۹۹۷)، علمی‌بودن روش‌شناسی بدین معناست که در فرایند تحقیق علمی علوم اجتماعی یک ارتباط منظم و سازمان‌یافته بین سطح نظری (نظریه یا ایده) و حقایق اجتماعی به وجود آید (ر.ک به: ایمان، ۱۳۹۰، ص ۱۵).

از آنجاکه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دیدگاه‌های اثبات‌گرا، تفسیری، واقع‌گرایی انتقادی و واقع‌گرایی نظام‌محور متفاوت است؛ از این رو هم روش‌شناسی و هم تعریف علوم اجتماعی در این دیدگاه‌ها متفاوت خواهد شد (ر.ک به: همان، ص ۵۹-۷۳).

برای درک روشن روش‌شناسی و تعریف علم اجتماعی از دیدگاه واقع‌گرایی نظام‌محور ضروری است مقایسه‌ای تطبیقی از مفهوم واقعیت در دیدگاه‌های چهارگانه فوق داشته باشیم:

۵-۱. بررسی تطبیقی مفهوم واقعیت در دیدگاه‌های اثبات‌گرا، تفسیری، انتقادی و واقع‌گرایی نظام‌محور

اثبات‌گرا واقعیت اجتماعی را کاملاً عینی و نظم‌یافته دانسته که به وسیله قوانین طبیعی و تغییرناپذیر اداره می‌شود (اصالت علت). واقعیت الگویافته و منظم است و انسان تحت آن اداره می‌شود؛ از این رو علم اثباتی در خدمت کشف نظم و قوانین طبیعی در جامعه است (همان، ص ۷۴).

در دیدگاه تفسیری، واقعیت اجتماعی عینی نیست، بلکه ذهنی یا بهتر است گفته شود از اعتباریات اجتماعی است و صرفاً از طریق نگاه مردم قابل تشخیص است (اصالت دلیل)؛ از این رو واقعیت محصول تعاملات اجتماعی بین انسان‌ها و در قالب سیستم معانی مشترک آنان ظهور می‌یابد (همان، ص ۷۵).

دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی، مشابه اثبات‌گرایی یک نگاه رئالیستی به واقعیت دارد؛ بدین معنا که در این دیدگاه نیز واقعیت، خارج از انسان است که باید کشف شود. البته مشابه تفسیرگرایی بحث مشارکت انسان‌ها در ساخت‌وسازهای اجتماعی نیز یک واقعیت جدی است؛ ولی نه آن‌گونه که تفسیرگرایان می‌اندیشند، بلکه متکی بر سنت‌های تاریخ که تحت عنوان ساخت واقعی واقعیت پنهان‌شده در سطح ظاهر معرفی می‌شود. البته این

ساخت‌وساز به صورت فردی انجام نمی‌گیرد، بلکه از سوی مردم قدرتمندی ساخته می‌شود که با هدف دستکاری شرایط و شستشوی مغزی دیگران برای تسخیر دنیای ذهنی آنان در راستای حفظ منافع خود انجام می‌دهند؛ از این رو واقعیت با اصالت نظم اثبات‌گرایانه تعریف نمی‌شود، بلکه تضاد، تنش و تناقض ماهیت واقعیت مورد نظر انتقادیون است که همین امر نیروی محرکه تحولات اجتماعی است (همان، ص ۷۷).

اما نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور مانند واقع‌گرایی انتقادی باسکار هستی‌شناسی را مقدم بر معرفت‌شناسی دانسته و معتقد است انسان‌ها با اصالت فردیتی مبتنی بر سرمایه‌های اولیه‌ای چون فطرت، عقل، اراده و قدرت اعتبارسازی وارد اجتماع یا جامعه یا به تعبیر دیگر نظام اجتماعی خانواده، قبیله، قریه، روستا، شهر، کشور و منطقه شده و با واقعیت‌های عینی و اعتباری از پیش ساخته‌شده‌ای که خودشان نقشی در ایجاد آنها نداشته‌اند مواجه می‌شوند. از آنجاکه مطابق این اصل فلسفی «علت موجدۀ علت مبقیه هم هست»، از این رو نهادها و سازوکارهای اجتماعی خودبه‌خود دوام ندارند، بلکه دوام آنها فقط در صورتی است که اعضا یا مردم آنها را بازتولید کنند؛ بنابراین نظام اجتماعی همان واقعیتی است که موضوع بحث علوم اجتماعی است. هر نظام اجتماعی از افراد، منابع، نهادها، سازوکارها و محیط تشکیل می‌شود؛ از این رو علوم اجتماعی عبارت است از: مطالعه نظام‌های اجتماعی با سطوح پنج‌گانه آنها که این سطوح عبارت‌اند از: ۱. افراد و رفتارهای قاعده‌مندشان، ۲. منابع، ۳. نهادها، ۴. سازوکارها یا ارکان فرایند تغییرات و ۵. محیط یا نظام‌های اجتماعی دیگر.

قرآن کریم به مؤمنان امر به نظام‌سازی ایمانی از طریق صبر فردی، صبر جمعی، ارتباطات اجتماعی در سایه تقوای الهی برای رسیدن به سعادت کرده است؛^۱ صبر فردی اعتقادات، ارزش‌ها، گرایش‌ها، احکام و سنت‌های خوب را ترویج، صبر جمعی این موارد اعتقادی، ارزشی و گرایشی را نهادینه و احکام و سنت‌ها را به نهادها تبدیل و ارتباطات جمعی خانواده‌ها، گروه‌ها، بنگاه‌ها، سازمان‌ها، دولت‌ها، ملت‌ها و در نهایت امت‌ها را ایجاد می‌کند. این سنت الهی است که اگر در سایه تقوای الهی و پیروی از معصومان علیهم‌السلام و نائبان

۱. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران: ۲۰۰).

مشروع آنان هنجارها، نهادها، سازمان‌ها و سیاست‌های دینی در هر نظام اجتماعی بر مبنای اصل حرکتی وحدت‌بخش «حق هم‌گرفتنی است و هم‌دادنی» اجرایی شود، خداوند نصرت می‌کند و سعادت و رستگاری حاصل خواهد شد. البته، مطابق دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی سنت الهی حاکم بر تمامی جوامع این است که بدون صبر فردی و جمعی و ارتباطات اجتماعی نظام‌های اجتماعی سکولار هم ایجاد و دوام نخواهند داشت (ر.ک به: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶، ص ۷۷۹). به تعبیر دیگر سنت‌های الهی حاکم بر تمامی نظام‌های اجتماعی است. جوامع گوناگون از طریق سنت مطلق الهی «آزمایش» به نظام‌سازی می‌پردازند و در ذیل سنت مقید و مشروط الهی «امداد» به پیشرفت‌هایی دست می‌یابند؛ اما سعادت در سایه تقوای الهی، ولایت‌پذیری و حرکت بر اساس اصل «حق هم‌گرفتنی است و هم‌دادنی» تأمین می‌گردد؛ در غیر این صورت و با اصول حرکتی اصل تنازع بقایی «حق فقط‌گرفتنی است نه‌دادنی» و اصل دیالکتیک و تضاد ممکن است پیشرفت‌هایی قابیلی رخ دهد، اما سعادت حاصل نمی‌شود.

در نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور افراد بزرگوار (مؤمنان خودشکופا) و بزرگ (سکولارهای خودشکופا) نقش مهمی در تغییرات تعادلی، ساختاری و تحولی می‌توانند داشته باشند؛ از این رو هرچند هر فرد در این نظریه ارزشمند است، اما ارزشمندترین افراد کسانی هستند که خدمات مفیدتری به دیگران ارائه داده و در مسیر صبر فردی، صبر جمعی و ارتباطات اجتماعی تلاش‌های صادقانه‌تری کرده‌اند. به تعبیر دیگر، آنان که در مسیر خیر و رفاه جمعی تلاش کنند ارزشمندترند (مانند امام خمینی علیه السلام و فیدل کاسترو).

حال با این توضیح مختصر واقعیت اجتماعی در سه دیدگاه اثبات‌گرا، تفسیرگرا و انتقادگرا و بررسی برخی تفاوت‌های آن با واقعیت اجتماعی در نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور، می‌توان روش‌شناسی و علوم اجتماعی به‌ویژه علوم اقتصادی را از دیدگاه این نظریه به‌طور مختصر تبیین کرد.

۵-۲. بررسی تطبیقی علوم اجتماعی در دیدگاه‌های اثبات‌گرا، تفسیری، انتقادی و واقع‌گرایی نظام‌محور

اثبات‌گرایان با فرض اصالت نظم و قانونی‌بودن نهادها و سازمان‌ها علوم اجتماعی را تعریف می‌کنند (ر.ک به: ایمان، ۱۳۹۰، ص ۵۹). آنها با توصیف و تبیین به دنبال پیش‌بینی پدیده‌ها هستند؛ اما حداکثر چیزی که در فرایند پیش‌بینی برایشان حاصل می‌شود به تعبیر هیکس «پیش‌بینی شرطی ضعیف» است؛ یعنی شکل قضیه علمی چنین است: اگر ب باشد، آنگاه الف رخ خواهد داد، اگر اختلالی وجود نداشته باشد؛^۱ از این رو تحقیق کمی اثبات‌گرایانه با فرض ایستایی واقعیت اجتماعی، ثابت سایر شرایط و در محیطی آزمایشگاهی است که ممکن است عمل کند (همان، ص ۲۳۸). البته اگر چنین شرایطی فراهم باشد و محقق بتواند ترتب علل بر دلایل را با احتمال آماری بالا تعریف و تشخیص دهد به نحوی که جمله اخلاص یا پسماند که دلایل را نمایندگی می‌کند کمترین سهم را در متغیرهای مستقل مدل اقتصادسنجی داشته باشد در آن صورت می‌توان به گزاره‌های علمی قابل قبول دست یافت. به تعبیر دیگر اگر شرایط آزمایشگاهی برای تحلیل علمی (Science) فراهم بود می‌توان از طریق روش قیاسی استنتاجی و با طراحی نظریه و مدل مرتبط، به واقعیت پدیده‌ها و رویدادها رسید.

تفسیرگرایان با فرض اصالت معنا و امکان کشف سیستم معانی مشترک کنشگران در سطح خرد، علوم اجتماعی را تعریف می‌کنند (همان، صص ۶۷ و ۸۰). در این دیدگاه، علم وظیفه‌ای جز انعکاس درست و دقیق دنیای اجتماعی مردم که مملو از ارزش‌ها، اعتقادات و باورهای آنان است، ندارد (همان، ص ۱۱۴). منظور از کنش در این دیدگاه رفتار قاعده‌مند دریافت‌شده از طریق نمونه ایدئال است. ورنیچ تفاوت اساسی میان پدیده‌های طبیعی و

۱. تونی لوسون به نقل از هیکس می‌نویسد که: فرایند پیش‌بینی، در اقتصاد از فرم زیر تبعیت دارد: ۱. الف رخ خواهد داد: پیش‌بینی غیرشرطی؛ ۲. اگر ب، آنگاه الف: پیش‌بینی شرطی قوی و ۳. اگر ب، آنگاه الف؛ اگر اختلالی وجود نداشته باشد: پیش‌بینی شرطی ضعیف؛ بنابراین باید بین پیش‌بینی شرطی و غیرشرطی از یکسو و پیش‌بینی قوی و ضعیف از دیگر سو تمایز گذاشت؛ حال آنکه به اعتقاد هیکس مورد (۱) را مربوط به دانشمند غیرحرفه‌ای می‌داند، دیدگاه ابطال‌گرایانه پوپر را منسوب به (۲) می‌کند و خود را - و بالتبع اقتصاددانان را- طرفدار (۳) معرفی می‌کند (ر.ک به: قائمی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۲۶).

اجتماعی را در همین قاعده‌مندی رفتارهای اجتماعی می‌داند که مشترک بین افراد جامعه هستند و در روابط مختلف اجتماعی از آنها پیروی می‌کنند. مطابق تفسیرگرایی، علوم طبیعی به زنجیره علت و معلول‌ها می‌پردازد و علوم اجتماعی فهم معنای رفتار انسانی را از آن جهت که قاعده‌مند است تحقیق می‌کند (ر.ک به: نظری، ۱۳۹۶، ص ۲۷). هرچند هدف تحقیق تفسیرگرایانه اکتشاف سیستم معانی مشترک کنشگران است، اما نوعی از تبیین نیز در این تحقیق وجود دارد که قدرت پیش‌بینی تفسیری (نه اثباتی) به محقق می‌دهد؛ بدین ترتیب که می‌توان با شناسایی عناصر فعال و غیرفعال در سیستم معانی مشترک و با فعال‌سازی عناصر غیرفعال یا تغییر در فعالیت عناصر فعال از طریق فعالیت‌های فرهنگی، به ایجاد گسترش کنش‌های خاص مبادرت ورزید (ر.ک به: ایمان، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷).

واقع‌گرایی انتقادی با فرض اصالت تحول و امکان ظالمانه‌بودن نهادها و سازمان‌ها، علوم اجتماعی را تعریف می‌کند (همان، ص ۷۱). در این دیدگاه، برای دستیابی به سطح زیرین واقعیت با هدف ایجاد تحول، «توصیف» نقشه جهان اجتماعی و «تبیین» چگونگی تغییر و تحول هدفمند این نقشه ضروری است (همان، ص ۱۱۰).

بر اساس نظریه واقع‌گرایی نظام‌محور با توجه به مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اش - که واقعیت‌های عینی و اعتباری مشهود و نامشهود ملکی و ملکوتی را در بستر نظام اجتماعی تحقق یافته و از پیش موجود ملاحظه می‌کند و با توجه به اینکه علت را مترتب بر دلیل می‌داند و به دنبال بررسی سنت‌های الهی حاکم بر جوامع سکولار و دینی از طریق تحقیق در اصول جاودانه قرآنی نظام‌سازی نسبتاً پایدار (صبر فردی، صبر جمعی و ارتباطات اجتماعی) است - علوم اجتماعی فرایند تحلیلی تحقیق در سطوح پنج‌گانه (کنش قاعده‌مند افراد، نهادها، سازمان‌ها یا ارکان فرایند تغییرات، منابع و محیط) است: از طریق ۱. توصیف این سطوح؛ ۲. اکتشاف کنش قاعده‌مند؛ ۳. تبیین چرایی و چگونگی ایجاد، تغییر و تحول نهادها و سازمان‌ها در بستر تاریخی؛ ۴. تبیین اهداف ادعایی و واقعی و آسیب‌شناسی علل عدم تحقق اهداف ادعایی و ۵. تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها در صورت امکان از طریق پیشرفت علم آینده‌نگری.

با استفاده از این روش‌های پنج‌گانه است که نظریه‌های علمی مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی ایجاد شده و جامعه علمی دینی به اجماعی برای تحقیق در علوم اجتماعی از

جمله علوم اقتصادی خواهد رسید. وحدت حوزه و دانشگاه تنها از طریق این نوع نظریه‌پردازی که «عرش را با فرش» مرتبط می‌سازد، امکان‌پذیر است و گرنه روزبه‌روز این دو نهاد ارزشمند از هم دور شده و دشمنان اسلام خوشحال‌تر خواهند شد.

۶. جمع‌بندی و نتایج

مشکل اساسی ادبیات موجود در فلسفه اقتصاد سکولاربودن و در فلسفه اقتصاد اسلامی «گسست فلسفه از نظریه» یا «گسست عرش از فرش» است. غلبه ایدئالیسم و ذهن‌گرایی بر فلسفه اقتصاد اسلامی آثارش را در کاربردی‌نبودن بسیاری از راه‌حل‌های ارائه‌شده به نظام جمهوری اسلامی ایران از سوی برخی از مراکز تحقیقاتی نشان داده است.^۱ برخورداری از چارچوب نظری یا یک فلسفه علم اجتماعی و اقتصادی، اتکای بر نظریه علمی^۲ و طراحی مدل معتبر^۳ رمز موفقیت تحقیقات علمی در تولید و گسترش معرفت علمی معتبر از واقعیت است (ر.ک به: ایمان، ۱۳۹۰، ص ۳۵).

در این مقاله، نظریه جامعی با عنوان «واقع‌گرایی نظام‌محور» برای فلسفه علوم اجتماعی و اقتصادی ارائه شد. منظور از واقع‌گرایی نظام‌محور نظریه‌ای است در مورد جهان اجتماعی. جهان اجتماعی به صورت چندبعدی، پیچیده و نظام‌محور موجود است. واقع‌گرایی نظام‌محور فلسفه علم را با استفاده از علوم عقلی و نقلی حوزوی و بهره‌گیری از علوم جامعه‌شناسی، مدیریت، نظریه سیستم‌ها، نظام‌های اقتصادی و علوم اقتصادی درک واحدی برای تحلیل همه جوامع در هر عصر و زمانی فراهم می‌کند؛ چراکه دارای ویژگی‌های ذیل است:

۱. برای مثال در نقد الگوی پیشرفت در مقاله‌ای آمده است که: «مطالعه توصیفی - تحلیلی حاضر نشان داد که الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت کشور ایران، یک الگوی انتزاعی بوده که قابلیت عملیاتی شدن و حل بحران‌ها را ندارد» (معرفی محمدی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۴).
۲. نظریه مجموعه‌ای نظام‌وار از مفاهیم، تعاریف و قضایای مرتبط با هم قلمداد شده که از طریق تشخیص روابط میان متغیرها، تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها را امکان‌پذیر می‌کند (توکلی، ۱۳۹۸، ص ۲۶۲).
۳. مدل چیزی جز نظریه ساده‌شده نیست. مدل از این نظر مفید است که به ما کمک می‌کند خود را از دست جزئیات غیرضروری نجات دهیم و به روابط مهم اقتصادی پردازیم (همان، ص ۲۶۵).

۱. جهانی با موجودات غیبی و عینی وجود دارد که ساخته ذهن ما نیست؛ فلسفه اسلامی این جهان را دارای انبوه گسترده‌ای از ویژگی‌ها، از جمله نظم، خلق احسن، هدایت تکوینی، نظام سبب و مسببی و انسان‌هایی با فطرت الهی معرفی می‌کند.

۲. انسان قدرت شناخت پدیده‌ها، وقایع، سنت‌ها، ساختارها و سازوکارهای حاکم بر جهان عینی و غیبی را از طریق علم حصولی و حضوری با ابزارهای حس، خیال، عقل، شهود و وحی دارد.

۳. انسان علاوه بر قدرت درک حقایق، می‌تواند با نیروی تخیلش اعتبارسازی‌های مفید و غیرمفید (لغو) داشته باشد.

۴. اجتماعات انسانی با یک اعتبار فردی به نام «اعتبار استخدام متقابل» پدید می‌آیند و انسان به وسیله این اعتبار است که زمینه برطرف شدن نیازهای اجتماعی را در خود فراهم می‌آورد. پس از تشکیل اجتماعات است که اعتبارسازی اجتماعی شکل گرفته و «مالکیت»، «کلام- سخن»، «ریاست و مرئوسیت»، «امر و نهی» و «تساوی طرفین اعتباریات» اعتبار می‌شود. هنگامی که این اعتبارسازی‌ها به توافق عمومی خانواده‌ها، قبایل، گروه‌ها، سازمان‌ها، اجتماعات و جامعه‌ها برسد نهادهای مالکیت، زبان، دولت، پول، بازار و غیره شکل می‌گیرند و ارکان فرایند تغییرات و ابزارهای سیاستی و سازمانی تشکیل می‌شوند.

۵. همان‌طور که جهان مستقل از ذهن ما وجود دارد، چه ما باشیم و چه نباشیم، چه بشناسیم و چه نشناسیم، اجتماعات و جوامع به مثابه نظام‌های اجتماعی مستقل از ذهن ما و مانند شخصیت‌های حقوقی وجود دارند. نظام‌های اجتماعی خانوادگی، قبیله‌ای، فئودالی، سرمایه‌سالاری، سوسیالیستی و اسلامی با انواع گوناگونی که دارند با واقعیت‌های عینی افراد و منابع و با واقعیت‌های اعتباری نهادها و ارکان فرایند تغییرات متنوعی که دارند موجودات مرکبی از عین و اعتبار هستند که آثار متمایزی از یکدیگر دارند و می‌توان نسبت به این نظام‌ها و آثارشان گزاره‌های صادق یا کاذب ارائه داد (واقعیت اجتماعی و معرفت‌شناختی نظام‌های اجتماعی).

۶. انسان‌ها از طریق خرده‌نظام فرهنگی کاربرد نظام‌های اجتماعی جامعه‌پذیر و عضو اجتماع یا جامعه می‌شوند و تمامی نهادهای زبان، مالکیت، دولت، مبادله و پول و ... و ارکان فرایند تغییرات را به مثابه عضو می‌پذیرند تا نظام اجتماعی بتواند به بقایش ادامه

دهد؛ بنابراین نهادها و سازوکارهای اجتماعی خودبه‌خود دوام ندارند، بلکه دوام آنها فقط در صورتی است که اعضا یا مردم آنها را بازتولید کنند.

۷. افراد خودشکوفای بزرگ و بزرگوار از توانمندی بهتری نسبت به افراد معمولی اجتماعات یا جوامع برخوردارند تا جبر اجتماعی نهادها و سازوکارها را شکسته و با راهبرد «اول اصلاح و در غیر این صورت، انقلاب» و از طریق اصلاح یا تغییر نهادها و سازوکارها سبب پیشرفت‌های سکولار یا دینی در نظام‌های اجتماعی شوند.

۸. علوم اجتماعی عبارت است از: مطالعه نظام‌های اجتماعی با سطوح پنج‌گانه (۱. افراد و رفتارهای قاعده‌مندشان، ۲. منابع، ۳. نهادها، ۴. سازوکارها یا ارکان فرایند تغییرات و ۵. محیط یا نظام‌های اجتماعی دیگر) از طریق ۱. توصیف این سطوح؛ ۲. اکتشاف کنش؛ ۳. تبیین چرایی و چگونگی تحول نهادها و سازمان‌ها؛ ۴. تبیین اهداف ادعایی و واقعی و ۵. تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها.

۹. سنت‌های الهی حاکم بر تمامی نظام‌های اجتماعی است. جوامع گوناگون از طریق سنت مطلق الهی «آزمایش» به نظام‌سازی می‌پردازند و در ذیل سنت مقید و مشروط الهی «امداد» به پیشرفت‌هایی عمدتاً قابیلی دست می‌یابند. صبر فردی اعتقادات، ارزش‌ها، گرایش‌ها، احکام و سنت‌های خوب و بد را ترویج، صبر جمعی این موارد اعتقادی، ارزشی و گرایش‌ها را نهادینه و احکام و سنت‌ها را به نهادها تبدیل و ارتباطات جمعی خانواده‌ها، گروه‌ها، بنگاه‌ها، سازمان‌ها، دولت‌ها، ملت‌ها و در نهایت امت‌ها را ایجاد می‌کند.

۱۰. واقع‌گرایی نظام‌محور حقایق موجود در دیگر نظریه‌های واقع‌گرا اعم از فردگرا و کل‌گرا را دارد، بدون آنکه کل‌گرا باشد و اجزای فردی کل‌ها را مطالعه می‌کند، بدون آنکه فردگرا باشد. هرچند هر فرد در این نظریه ارزشمند است، اما ارزشمندترین افراد کسانی هستند که خدمات مفیدتری به دیگران ارائه داده و در مسیر صبر فردی، صبر جمعی و ارتباطات اجتماعی تلاش‌های صادقانه‌تری کرده‌اند. به تعبیر دیگر، آنان که در مسیر خیر و رفاه جمعی تلاش کنند، ارزشمندترند.

۱۱. این نظریه واقعیت‌های عینی و اعتباری هر نظام را با دقت تشخیص داده و محیط خارجی آن را نیز ملاحظه می‌کند؛ از این رو سطوح پنج‌گانه واقعیت را برای تحلیل نظام‌ها به

مثابه امور مورد شناسایی علوم اجتماعی و اقتصادی معرفی می‌کند. ترتب علت بر دلیل یکی دیگر از نکات مهم این نظریه است.

منابع و مأخذ

۱. ایمان، محمدتقی و احمد کلاته ساداتی؛ روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان (ارائه مدلی روش‌شناختی از علم اسلامی)؛ چ ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۲. بیانی، فرهاد و دیگران؛ «مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اجتماعی رئالیسم انتقادی؛ با تأکید بر آراء روی بسکار»؛ راهبرد فرهنگ، ش ۴۴، ۱۳۹۷.
۳. پورحسن، قاسم؛ «اعتباریات اجتماعی و نتایج معرفتی آن؛ بازخوانی دیدگاه علامه طباطبائی»؛ حکمت و فلسفه، س ۹، ش ۴، ۱۳۹۳.
۴. توکلی، محمدجواد؛ «چیستی و کارکرد مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی»؛ معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۱۳، ۱۳۹۴.
۵. _____؛ «درآمدی بر چیستی، قلمرو و چشم‌اندازهای فلسفه اقتصاد اسلامی»؛ معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۳، ۱۳۸۹.
۶. توکلی، محمدجواد؛ مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸.
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ تحقیق عبدالکریم عابدینی؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۸. جهانیان، ناصر؛ اهداف توسعه با نگرش سیستمی؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
۹. دیالمه، نیکو؛ «بررسی سنت اجتماعی مداوله و اهداف آن در قرآن کریم (با تأکید بر آیه ۱۴۰ و ۱۴۱ آل عمران)»؛ مطالعات تفسیری، س ۷، ش ۲۶، ۱۳۹۵.
۱۰. ریشه، گی؛ تغییرات اجتماعی؛ ترجمه منصور وثوقی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۶۶.
۱۱. سبحانی، حسن، مهدوی، ابوالقاسم و حمید پاداش؛ «تبیینی از چند مسئله فلسفی در علم اقتصاد»؛ برنامه‌ریزی و بودجه، س ۱۸، ش ۱، ۱۳۹۲.
۱۲. سلیمانزاده، رامینه، پاداش، حمید و امیر خادم‌علیزاده؛ «تحلیل نسبت هستی‌شناسی و روش‌شناسی علم اقتصاد با اتکا بر رهیافت لاوسون»؛ معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۱۸، ۱۳۹۷.

۱۳. سوزنچی، حسین؛ «اصالت فرد، جامعه یا هر دو، بررسی تطبیقی آرای استاد مطهری و استاد مصباح یزدی»؛ قیسات، ش ۴۲، ۱۳۸۵.
۱۴. سیدی فرد، علی؛ هستی‌شناسی اجتماعی: درآمدی بر یک نظریه نو؛ تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۵.
۱۵. شریف‌زاده، محمدجواد و الیاس نادران؛ «ضرورت مطالعات میان‌رشته‌ای و افق‌های نوین در مطالعات حقوق و اقتصاد در اسلام - قضیه کوز و هزینه‌های مبادله»؛ مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ش ۷، ۱۳۸۹.
۱۶. صدر، سیدمحمدباقر؛ سنت‌های تاریخ در قرآن؛ تهران: نشر تفاهم، ۱۳۸۱.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن: ۲۰ ج، ج ۴، چ ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۸. عزتی، مرتضی؛ روش تحقیق در علوم اجتماعی: کاربرد در زمینه مسائل اقتصادی؛ چ ۶، تهران: انتشارات نور علم و پژوهش‌های ما، ۱۳۹۰.
۱۹. قائمی‌نیا، علی‌اصغر؛ «دیدگاه تونی لاوسون در دو کتاب "اقتصاد و واقعیت" و "بازبنیاد اقتصاد"»؛ نشریه کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۶۵، ۱۳۹۲.
۲۰. قائمی‌نیا، علیرضا؛ «دو نوع رئالیسم: خام و انتقادی»؛ فصلنامه ذهن، ش ۱۴، ۱۳۸۲.
۲۱. کالدول، بروس جی؛ «روش‌شناسی اقتصاد: مبانی منطقی، پایه‌ها، دورنماها»؛ ترجمه سیدمحمد موسی مطلبی؛ نامه مفید، ش ۱۸، ۱۳۷۸.
۲۲. کلاتری، عبدالحسین و حسین کچویان؛ «علوم اجتماعی قاعده‌مدار است یا قانون‌مدار؟ (بازخوانی آراء علامه محمدحسین طباطبایی)»؛ نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، س ۱، ش ۱، ۱۳۹۰.
۲۳. گروینوگن، جان، اسپیتھوون، آنتون و آنت ون دن برگ؛ مقدمه‌ای بر اقتصاد نهادگرا؛ ترجمه اصلان قودجانی؛ تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
۲۴. لاوسون، تونی؛ «ماهیت اقتصاد هترودکس»؛ ترجمه محمود مشهدی احمد؛ برنامه‌ریزی و بودجه، ش ۱۰۸، ۱۳۸۸.
۲۵. متوسلی، محمود و جمال فتح‌اللهی؛ «مقدمه‌ای بر نظریات ویلیامسون و کاربرد آن در تحلیل مسائل توسعه ایران»؛ پژوهش‌های اقتصادی، س ۱۰، ش ۳، ۱۳۸۹.

۲۶. محدث، علی‌رضا و شمس‌الله مریجی؛ «بررسی جایگاه اعتباریات در بعد ناگذرای علم در علوم اجتماعی از دیدگاه روی بسکار»؛ معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۱۷، ۱۳۹۲.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن؛ ج ۵، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۸. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۶، چ ۴، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.
۲۹. _____؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج ۲۴، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۳۰. معرفی محمدی، عبدالحمید؛ علم اقتصاد و مسئله شناخت؛ نقدی معرفت‌شناختی بر روش‌شناسی اقتصاد نئوکلاسیکی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
۳۱. _____؛ «سیاست الگوی پیشرفت و مسئله بحران»؛ سیاست متعالیه، س ۷، ش ۲۵، ۱۳۹۸.
۳۲. مهدوی، ابوالقاسم و علی نصیری اقدم؛ «تطور برنامه پژوهشی یک اقتصاددان نهادگرا: داگلاس سیسیل نورث»؛ جستارهای اقتصادی، ش ۱۲، ۱۳۸۸.
۳۳. نایب، سعید؛ «ویژگی‌های تبیین در دستگاه نظری نهادگرایی جدید»؛ اقتصاد تطبیقی، س ۲، ش ۲، ۱۳۹۰.
۳۴. نظری، حسن‌آقا؛ روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت‌نهادی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت، ۱۳۹۶.
۳۵. نظری، نصرالله و سیدحسین شرف‌الدین؛ «رابطه عاملیت و ساختار از دیدگاه علامه طباطبائی»؛ معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۱۹، ۱۳۹۳.
۳۶. نقادان، منصور و ناهید مطیع؛ جامعه‌شناسی: مفاهیم کلیدی؛ تهران: آوای نور، ۱۳۷۶.
۳۷. هادوی‌نیا، علی‌اصغر؛ فلسفه اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۸. هره، رُم؛ مقدمه‌ای فلسفی بر علوم شناختی؛ ترجمه حسین شیخ‌رضائی و مجید داودی بنی؛ تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶.
39. Bunge, Mario; **Finding Philosophy in Social Science**; New Haven, Conn: Yale University Press, 1996.
40. Holesovsky Vaclav; **Economic Systems: Analysis and Comparison**; McGraw-Hill Kogakusha LTD, 1977.